

کازمی در دست کمالیست و با سبب اولیای ائمه

اللهم موسى الى قومه اتا آروه اليك و جاعلوه من الابرار و ما در موسى رسول مصطفی بود و از وقت ولادت او تا نبوت مدّت مدیده است و نیز بخاریست در بسیار خبرها از مشاهد که در ایام زاولی پس از آن آیت را تاویل باشد و الله تعالی اعلم بخاطری آید خبری دانست بطریق صحیح گویم معتقدی که جانشین او را از غیب لوح محفوظ باشد چنانکه در سوره یون و القلم گفته است صاحب کشف فی قول تعالی ام عند سم العنب ای الفرح و در سوره و التیم آمده علم الغیب ای اللوح یا معنی غیب وحی باشد بطریق محمود این معنی است درین محل با جانشین او که از رسول منی لغوی مراد باشد چنانکه معتقد میگویند درین آیت که ما کننا معذبین حتی نبش رسولنا قالوا الهاد بالرسول العقل علی ما عرفنا الا رسول و رویای صالح از نبوتت قال النبی صلی الله علیه و سلم لم یمن بین النبوة الا الازمان الصالحه و من شجره ارجین جزوه من النبوة و هر که او را بشناسد اندک آنجا اهل کشته است حق است که محبت ایشان باشد و صحبت ایشان در باره باشد دل مرده وی با نفاس شترند ایشان زنده شود باشد انکار ایشان کند **لهمین** که اسرار حق قستند او را **مرده** را زایشان حیانت و **نما** همانی مرده اند که در کورتن **که** **که** برجهت او از شاق اند که **فانه** برستی که خدای تعالی **يسئلك** درمی آرد **مین** بدیدیه و **مین** خلفه **رصداء** از پیش آن مغایر و از پس او نگاه بانان منی

اللهم انزل علی السلام اتقوا فان سنة المؤمن فانه غفر له و قبل القبره من غفره عن الحارم امسك نفسه عن الشهوات عمر و فنه يدوام المواقفه اتقوا و اكل الخلال لم يخط له سنة يشرب منه ففلا و قال عبد السلام انه يا صالحه

فشته گزای فرشته تا نگاه دارند آن بین فرشته شرح بر مغایری تا ایلیس علیه السلام و دیوان او را نگاه کند از خدج حق تعالی و می فرستادی کرد اگر دانست خاسته فرشته گناه داشتندی چون ایلیس خود را بصورت فرشته ساختی و آمدی از فرشته گناه آن مغایر را خبر کردی که آن ایلیس است که می آید و اولیاد الله نیز حضرت خاندان عیانت حق تعالی می باشند **پیت** را نگاه که حال جاه جانا فانه است **عالم** موری جانا فانه است ما را از آنک عالمی ختم شوند پیش و پس سپاه جانا فانه است **و** اولیاد که علماء الله باشند ایشان نصیب تمام دارند از ولایت نبی متبوع ایشان قال النبی صلی الله علیه و سلم علماء امتی کافیا و بنی اسرائیل و قال الشیخ فی تومر کا النبی فی ائمه صفت اولیاد الله را نهایت نیست **برتر** از عرش کسی **علاء** ساکنان مقعد صدق خدا **اللهم** اجعلنا منهم و از رفقاقتهم و محبتهم و محبتهم لیعلم تا بداند خدای در حال چنانکه میدانت و در بعضی وجه اندر استعمال ای فعل **ذیک** لیعلم **ان** **قد** **ابلغوا** از آنکه رسانیدن مغایران **مسالات** **ذکر** سیماهای خدای تعالی را در تفسیر کرده **ذکر** تا می ن کنند الله تعالی تا بداند رسول کرده رسانیدن فرشته گناه آن مغایری حق تعالی را **و احاط** **بمال** **دیهم** و **و** از رسیده است علم حق تعالی آنچه نزد ایشان است و علم رسالت کرده بدین تعبیر تبدیل و بی تفسیر **و ایحیی کل شیء** **عده** **اود** **است**